

12 دسمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم

**نگاهی به رویدادهای تاریخی:****اسرار نهفته شهادت امیرحبیب الله خان سراج الملة والدين****به استناد "سراج التواریخ"**

(قسمت دوم)

**شهادت امیرحبیب الله خان - یک معمای لاینحل:**

عوام و خاص همه بنابرچهاردلیل عمده از امیرحبیب الله خان سراج الملة و الدین به خصوص بعد سفرش به هندوستان متأذی و ناراض شدند:

--- نزدیکی با انگلیس ها و قبول تحت الحمایگی و تائید معاهده گندمک، بخصوص اعلام بیطرفی افغانستان در جنگ اول جهانی به نفع انگلیسها،

--- غرق شدن امیر به عیاشی و خوشگذرانی و عطالت او در امور دولتی،

--- عصبیت و توهین بی لزوم و شدید شخصیت های بزرگ دربار،

--- مطلق العنای امیر که می گفت: "شاهی و پیغمبری چون دونگین اند در یک انگشتر".

امیر حبیب الله خان پس از انعقاد معاهده سال 1905 با انگلیس و مسافرت به هند در سال 1907 و نیز متعاقب قرارداد روس و انگلیس در "سن پترزبورگ" مبنی بر بیرون شدن افغانستان از حوزه نفوذ روسیه و تعهد انگلیس در بدل کسب امتیاز کنترل روابط خارجی افغانستان خود را از شر روس و انگلیس مطمئن و آسوده حال احساس کرد و امور داخلی را به برادر خود سردار نصرالله خان (نائب السلطنه) و پسر بزرگ خود سردار عنایت الله خان (معین السلطنه) سپرد و امور مالی را به میرزا محمد حسین خان "مستوفی الممالک" تفویض کرد و خودش با خاطر آرام به عیش و لذات خصوصی در حرم و شکار به تفریح و خوشگذرانی پناه برد.



امیر حبیب الله خان سراج الملة با جمعی از زنان حرم

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

روی همین عقده ها بود که وقتی امیردراکتوبر 1918 جهت اشتراک در "جشن جلوس" از بازار سرپوشیده "چارچته" کابل عبور میکرد، دوگلوله براو فیرشد. گلوله ها از کنار امیر رد شدند و امیر از حادثه جان به سلامت برد. اگرچه در این حادثه جوانی به اسم عبدالرحمن لودین را به این جرم گرفتار و زندانی کردند، ولی معلوم نشد که عمق موضوع در ادامه این همه مخالفت های دربار در کجا قرار داشت. میگویند که محمدحسین مستوفی الممالک امیر را متوجه یک توطئه بزرگ علیه او ساخته بود و این وضع بی اعتمادی، سختگیری و عصبانیت امیر را شدیداً افزایش داد.



سردار حبیب الله خان (طرف چپ) سردار نصرالله خان (طرف راست) در ایام طفولیت با لاله های شان

در این حال دربار نیز با ضعف اداره امیر به آشیانه دسایس مبدل گشت و حلقه های مختلف برای حفظ قدرت باهم در جدال افتادند، از جمله یک حلقه که بدور شهزاده عنایت الله خان گرد آمده بودند، از امیر حمایت میکردند و دوام اوضاع را با پذیرش تمدن غربی بطور معتدل در نظر داشتند، درحالیکه حلقه دیگر حامیان سردار نصرالله خان برضد انگلیس و اما در مخالفت با تجدد و اصلاحات عمل میکردند و حلقه سومی مسماء به "مشروطه خواهان" در ضدیت با انگلیس ولی طرفدار اصلاحات و تمدن عصری در همه امور بودند که در راس آن شهزاده امان الله خان (عین الدوله) و محمود طرزی قرار داشتند. محمدنادرخان و برادرانش که ظاهراً با همین حلقه سومی همکار بودند و ضدیت خود را با انگلیس در زبان بیان میکردند، در مورد حفظ بیطرفی در جنگ جهانی نظر امیر را تأیید می نمودند.

در همین احوال وقتی امیر حبیب الله خان سراج الملة عزم رفتن جلال آباد کرد و از آنجا برای شکار به لمقان (لغمان) در تنگی دره "کله گوش" رفت، در شب 9 حوت 1297 (فبروری 1919) هنگامیکه او در بستر خود به خواب عمیق فرو رفته بود و اطرافش را محافظان نظارت میکردند، شخص نامعلوم به خیمه مخصوص امیر درآمد و با فیرتفنگچه زندگی او را در حالی به پایان رسانید که همه رقبای سلطنت در اطراف محل حضور داشتند، به استثنای شهزاده امان الله خان که در آن سال به نیابت پدر در دارالسلطنه کابل ایفای وظیفه میکرد و قرار بود که او نیز به جلال آباد آید و بجایش سردار حیات

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

الله خان عضدالدوله امور دارالسلطنه را در غیاب پدر پیش ببرد و اما عضدالدوله در راه مریض شد و نتوانست به کابل برسد و همان روز پدرش در کله گوش بطور مرموز به شهادت رسید.



امیر حبیب الله خان با شهزاده عنایت الله خان معین السلطنه (طرف چپ) و شهزاده امان الله خان عین الدوله (طرف راست)

## نظریات پیرامون عاملان و انگیزه های قتل:

از آنروز تا حال که 98 سال میگذرد، هنوز هم عامل و یا عاملان قتل و انگیزه های اصلی آن در پرده ابهام قرار دارد و هیچ سندی در دست نیست که الزامیت قطعی این عمل را بطور یقین مشهود سازد. واقعه نگاران، محققان تاریخ و سیاسیون هریک بزعم خود در این مورد ابراز نظر کرده و بعضاً در آثار و نقل قول های خود شایعاتی را منعکس ساخته اند که مختصرآن بطور مثال در اینجا ذکر میشود:

**1 -** حافظ سیف الله سفیر هندی الاصل برتانیه در دربار افغانستان که در این وقت با دربار به جلال آباد رفته بود، بعد از شایع شدن خبر قتل امیر به حکومت خود نوشت: «هیچ کس جرأت ندارد نظریه اش را در مورد قتل امیر اظهار کند، زیرا اشتباهات به شاه ولی خان که به خانواده مصاحبین مربوط است، متوجه میشود، درحالی که هویت قاتل هنوز بطور قطع معلوم نیست.» (فرهنگ، میرمحمد صدیق: افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ پشاور، جلد سوم، صفحه 479)

**2 -** مرحوم غبار در جلد اول کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" ذکر مختصری دارد مبنی بر شایعات و می نویسد: «تا آنوقت در تمام حلقه های پایتخت علناً گفته میشد که کشنده امیر حبیب الله خان، شجاع الدوله خان فراشباشی (عضو جمعیت سری دربار) است، نه دیگری» (صفحه 745)، و اما غبار در جلد دوم کتاب خود به شرح بیشتر می پردازد به این عبارات: «دیگر شاه [مقصد امیر حبیب الله خان سراج الملت است] نه اینکه از قلوب ملت و از مغز روشنفکران طرد و تبعید شده بود، بلکه دربار خود را نیز برضد خویش تجهیز نموده بود. اینست که حلقه سری دربار بغرض خاتمه دادن بفجایع امیر و اصلاح اداره افغانستان بمیان آمد. البته هیچ شخص درباری قادر به تشکیل حزبی در برابر سیطره شاه نبود، مگر آنکه تکیه بیکی از اعضای خانواده شاه داشته باشد. درخاندان شاه هم مردی که

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

در سر چنین تشکیلاتی قرار بگیرد، موجود نمیشد، مگر دو نفر یکی سردار نصرالله خان نائب السلطنه برادر شاه که با سیاست خارجی و اداره داخلی برادر عقیدتاً مخالف بود. دیگر امان الله خان عین الدوله پسر سوم شاه که نسبت به سائر اعضای خاندان خود، جوان روشنفکر و آگاه و ترقیخواه بود، درحالیکه کاکایش نصرالله خان نائب السلطنه هواخواه نظام منجمد قرون وسطی محسوب میشد. درهرحال امان الله خان توانست که در راس یک جمعیتی در دربار قرار گیرد و بفعالیت ضد شاه بپردازد. درین جمعیت یک عده افراد مشکوک (مثل سپه سالار محمد نادرخان) با مرامهای خاص خویش [!!] نفوذ کرده بودند. اما امان الله خان و رهبری جمعیت بصورت عموم دارای مرام تغییر رژیم با کشتن شاه، تأمین استقلال خارجی و ریفورم در اداره و اجتماع افغانستان بود. عجالتاً پادشاهی مملکت هم به نائب السلطنه اختصاص داده شد و تعهد کتبی بامضای اعضای جمعیت در حاشیه قرآن توسط امان الله خان به نائب السلطنه تحویل گردید.» (غبار، میرغلام محمد: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، ویرجینیا - ایالات متحده امریکا، صفحه 29)



شهزاده نصر الله خان که برای یک سفر رسمی در زمان امارت پدر به برتانیه رفته بود و بتاريخ 15 جون 1895 (26 جوزای 1274ش) در دعوت رسمی پادشاه آن کشور برای صرف نهار در "گلاید هال" لندن اشتراک کرد.

غبار از 45 نفر نام می برد که عضویت جمعیت را داشتند، از جمله: امان الله خان عین الدوله (رئیس جمعیت)، محمد ولیخان بدخشانی، شجاع الدوله خان فراشباشی دربار، حضرت شمس المشایخ، محمدنادرخان سپه سالار، میر زمان الدین خان بدخشانی، محمد یعقوب خان و برادرش محمد سمیع خان، محمد ابراهیم خان، عبدالعزیز خان سارجن و افراد دیگر که البته محمود طرزی و محمود سامی و دیگران بیرون از جمعیت با امان الله خان رابطه خصوصی داشتند. (برای شرح مزید دیده شود: غبار...، جلد اول، صفحه 718 - 719)

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



غبار از قول غلام نبی خان چرخى روايت ميکند که: «امير حبيب الله خان به اشاره امان الله خان بدست شجاع الدوله به قتل رسيد. شجاع الدوله قبلاً به انتقام گيري از امير قسم ياد کرده بود، زيرا چون در يکي از مسافرتهاى امير خيمه او کج و بى ترتيب نصب شده بود، شجاع الدوله را به پنجاه ضرب چوب محکوم ساخته بود. امان الله خان چون از اين حادثه اطلاع يافت او (يعنى شجاع الدوله) را به خود نزديک ساخت و بعد به قتل پدر مأمور نمود.» (به نقل از: فرهنگ...، صفحه 479 و 480) در اينجا قابل ذکر است که بعدها پسر شجاع الدوله در يک صحبت خصوصى با داکتر اختر مستمندى درباره قتل امير حبيب الله خان بيان کرده که پدرش بارها برايش گفته بود که او امير را به قتل نرسانيده است (اين مطلب در هفته نامه اميد بقلم داکتر مستمندى چند سال قبل به نشر رسیده است).

داکتر زمانى راجع به تندخوئى و اندک رنجى امير که با کوچکترين لغزش، بزرگان دربار را به جزاى هاى شديد گرفتار ميکرد، اشاره کرده و مى نويسد: «شکى نيست که تند خوئى و اندک رنجى امير هم که لحاظ خاطر هيچکس را نميکرد و به درباريان سخت ميگرفت و با لغزش کوچک و جزئى، توهين بزرگى را روا ميداشت و بعضاً مصاحبين و همکاران را لت و کوب ميکرد، آتش کينه و انتقام را در قلب آنان مى افروخت. مثلاً دشنام پدر دادن در دربار عام به شاغاسى ملکى على احمد خان، برگشتاندن پسرش محمد کبير و سپه سالار محمد نادرخان از استالف به کابل (هر دو را کرتى هاى چپه پوشانده، روى يابو توسط عسکر سواره فرستادند)، [همچنان روزى امير بر محمد نادرخان قهر شد و امر کرد که "ريسمان يک پيسه گى خريده در پاهائش انداخته مثل سگ او را کش کنيد"، نادر خان براى تضرع به پاي مستوفى افتاد] و به پاي امير افتادن مستوفى الممالک محمد حسين خان (پدر مرحوم استاد خليل الله خليلى) [جهت شفاعت محمد نادر خان]، سيللى هاى سنگين خوردن سردار هاشم خان، لت و کوب 30 يا 40 نفر غلام بچه ها بخاطر دير حاضر شدن، جزا دادن حاجى عبدالرزاق خان اندرى نسبت مصرف گراف پول براى مردم قبائل سرحد، و توبيخ شجاع الدوله نسبت کج نصب کردن خيمه.» (زمانى، داکتر عبدالرحمن: "بازنگرى دوره امانى و توطئه هاى انگليس"، انتشارات مسکا، جلال آباد، 1391، صفحه 31)

با ذکر مختصر فوق تنها شجاع الدوله نبود که بايد از اينکار امير عقده ميگرفت، بلکه اين شيوه شامل حال ديگر بزرگان نيز شده بود و به همين دليل زشت خوئى امير با ديگر بزرگان چنان معمول و عام شده بود که کسى را عقده بدل نمى ساخت تا تصميم خطير مبنى بر قتل امير را بگيرد.

**3 - بعضى ها قتل امير را به تيره شدن روابط امير با عليا حضرت سرور سلطان - مادر شهزاده امان الله خان نسبت ميدهند. عليا حضرت مدت طولانى زن محبوب و ملکه رسمى امير بود و براى تأثير زياد داشت، اما بعداً امير از او کنار گرفت و مخصوصاً پس از آنکه عليا حضرت در باغ چهلستون کابل جنجال برپا کرد که از آن به بعد مناسبات امير با او آشکارا خصمانه شد. شايعه نزديک به حقيقت اينست که ميگويند شبي در قصر چهلستون خواهر مقرب امير - شاهدخت هاجره ملقب به "اُخت السراج" محفلى زنانه برپا کرده بود که در آن امير مصرف عشرت و خوشگذرانى بود. عليا حضرت به مجرد آگاهى در نيمه شب خود را به قصر رسانيده و مجلس به وضع ناهنجار برهم خورد. در اين وضع عليا حضرت خواهر امير را "دلالت" خطاب کرد و خود امير را "کنيززاده و کنيزپرست" و يا بزعم ديگر عليا حضرت به روى اُخت السراج يک سلى حواله کرد که سيللى با رو گشتاندن اُخت السراج تصادفاً**

به روی امیر خورد که گفته میشود با اینکار امیر بعداً تصمیم گرفت علیاحضرت را طلاق دهد، ولی سردارنصرالله خان مانع شد و امیر را از این اقدام منصرف ساخت.

از آن پس رنجش ها، کشیدگیهای داخلی و خصومتها بین امیر و علیاحضرت بحدی رسید که شهزاده امان الله خان به جدیت درمقابل پدریه حمایت مادرش پرداخت. بارکزائی ها و اقوام نزدیک ملکه نیز خاموشانه از او حمایت میکردند، ولی از ترس حرفی بزبان نمی آوردند. بابرهم خوردن روابط داخلی، علیاحضرت به پلان قبلی خود مبنی به رسانیدن پسرش شهزاده امان الله خان به سلطنت باجدیت بیشتر دست بکار شد. البته سردارنصرالله خان نایب السلطنه برادر امیر و سردار عنایت الله خان معین السلطنه پسرارش امیرهریک خود را ذیحق جانشینی امیر میدانستند و درحالت عادی شهزاده امان الله خان چانس رسیدن به سلطنت را بجای پدر نداشت، زیرا اوپسر سوم امیر و روابط او و مادرش نیزبا امیر برهم خورده بود. دراین شرایط فقط علیاحضرت بود که باید میکوشید تا موقف پسرش را در دربار و بین مردم تقویه کند، چنانکه همین کار را کرد، اما گمان نمیروود که علیا حضرت دراین فکر بوده باشد که با قتل امیر بتواند پسرش را جانشین پدر سازد، زیرا دو کاندید قوی و مستحق دیگر برای احراز مقام سلطنت مقدمتر از شهزاده امان الله خان وجود داشت.

بیمورد نخواهد بود که در باره تلاشهای علیاحضرت برای استحکام موقف امان الله خان دربین درباریان و خانواده های با نفوذ آنوقت نیزدر اینجا ذکر مختصری به میان آورد، چنانکه: علیا حضرت خواست با وصلت عنایت الله خان و همچنان امان الله خان با فامیل طرزی ازیکطرف روابط دو برادر را نزدیک و دوستانه سازد و از طرف دیگرهر دو را زیرتأثیر فکری یک شخصیت با نفوذ و دانشمند قراردهد، تا بدانوسیله عنایت الله خان را از تأثیر نصرالله خان بیرون آورد. همان بود که خیریه دختر بزرگتر محمود طرزی را برای عنایت الله خان و ثریا دختر سوم او را به پسر خود امان الله خان تزویج نمود.



عروسی سردار عنایت الله خان 1301 به حضور علیا حضرت ملکه سرور سلطان (مادر شاه امان الله)

علیا حضرت درعین زمان به دختران خود توصیه کرد تا روابط نیک با فامیل مصاحبان برقرار نمایند که در نتیجه دختر دوم مسماة صفیه ملقب به "ثمر السراج" به عقد شاه ولی خان برادر نادرخان

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

درآمد و دختر سوم مسماءه راضیه سلطان ملقب به "نورالسراج" با محمدحاشم خان برادر دیگر نادرخان نامزد شد که بعداً این نامزدی بهم خورد و جای دوستی را کینه بین دو خانواده گرفت. دختر اول مسماءه سائره ملقب به "سراج البنات" به عقد پسرمامای خود والی علی احمدخان پسرشاغاسی خوشدل خان درآمد که خودش و پدرش از جمله شخصیت های با نفوذ دربار بودند. علیاحضرت به این اکتفا نکرد، برادر زاده خود مسماءه زرین - ملقب به "علیا مخدره" خواهر علی احمدخان را به احمدشاه خان پسر سردار آصف خان پسرعم نادرخان تزویج نمود که ملکه حمیرا دخترش بعدها به عقد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در آمد. علاوه علیا حضرت یکی دیگر از دختران امیر مسماءه صفورا - ملقب به "قمرالبنات" را که از مادر نورستانی و نزد علیاحضرت مقرب بود، به عقد شاه محمود خان برادر دیگر نادرخان درآورد که این نزدیکی با خانواده مصاحبان متأسفانه بعدها به اصطلاح عوام "چپه فیر" کرد. همچنان او دختر سردار فقیرمحمدخان مامای خود را به عقد محمودلی خان دروازی - یکی از غلام بچه های خاص و شخصیت مؤثر دربار درآورد که بعداً این شخص نقش بسیار عمده در دوره امانی بازی کرد.

علیاحضرت هفت برادر داشت که همه وظایف بزرگ حکومتی داشتند، بخصوص شاغاسی خوشدلخان "لویباب" که عضو مقتدر شورای دولت بود. همچنان پسران کاکای علیا حضرت نیز در مقامات بلند دولتی رسیده بودند. بابا محمد سرورخان پدرناسکه او نیز از شخصیت های با نفوذ دربار و صاحب عزت و اکرام در بین مردم و خوانین بود. از سوی دیگر علیاحضرت با آنکه ظاهراً نصرالله خان نائب السلطنه را مانع رسیدن پسر خود به سلطنت میدید، ولی باموصوف چنان رابطه نیک و نزدیک داشت که او فکر میکرد گویا ملکه از او به حیث جانشین امیرحمایت میکند. (کاظم، داکتر سیدعبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد"، کابل، 2005، صفحه 112 تا 115)

(ادامه این مبحث در قسمت سوم)